

بیانیه

سلام به دانشگاه مظلوم

در هفته‌های اخیر بار دیگر بحث دانشگاه‌ها و اسلامی‌تر کردن آنها داغ شده است. البته باید گفت که از هفته‌ها پیش از انتخابات مجلس به موازاتی که تکاپو و تلاش گروه‌ها برای پیروزی بر رقبای خود افزایش می‌یافت و هر گروه درصدد یافتن جای پای در نقاط استراتژیک و حساس جامعه بود، کشاکش و برخورد میان گروه‌ها و دسته‌های مختلف در دانشگاه‌ها نیز رشد فزاینده می‌یافت. اما در هفته‌های اخیر این حرکت با شکل و شمایل جدیدی خود را نشان داد! در ابتدا حمله به سخنرانی‌های دکتر سروش در دانشکده فنی از سوی گروه نوظهوری به نام انصار حزب‌الله شروع شد. در دانشگاه علامه طباطبایی برنامه سخنرانی به مناسبت یکصدمین سال درگذشت سیدجمال‌الدین اسدآبادی با تهدید به هجوم و حمله به سایر دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه صنعتی امیرکبیر، دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه کرمان که بعضاً افراد دیگری غیر از دکتر سروش در آنها سخنرانی داشتند نیز تسری یافت و کار به جایی رسید که علاوه بر برنامه‌های سخنرانی به کلاس‌های درس نیز تعرض شد و در مواردی به تعطیل کلاس درس منجر گردید. در بیرون از دانشگاه نیز حمله به سینماها، دفاتر روزنامه‌ها و خبرگزاری جمهوری اسلامی و مردم عادی روزافزون شد. عجیب آنکه این تعرضات که مورد اعتراض شدید دانشجویان و دانشگاهیان و همه آزادیخواهان جامعه قرار گرفته بود نه تنها از سوی حاکمیت محکوم نشد بلکه از سوی برخی از جناح‌های حاکمیت مورد تشویق و پشتیبانی نیز قرار گرفت. البته دانشجویان مستقل نیز بیکار ننشستند و برخی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان که یک طرف قضیه بودند با صدور بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌ها این گونه اعمال و عملکردهای انصار حزب‌الله را محکوم و شدیداً نسبت به آنها اعتراض نمودند. اعتراض دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، اعتراض انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و دانشجویان دانشگاه‌های سایر شهرستان‌ها و تهیه طومار با امضای بیش از پانصد نفر از دانشجویان دانشگاه‌ها علیه گروه معترض مهاجم و بی‌تفاوتی مسئولان قضایی و اجرایی کشور نسبت به این گونه تعرضات غیرقانونی و نیز نامه سرگشاده و اعتراضیه صریح و روشن دکتر سروش به رئیس‌جمهوری نمونه‌هایی از این برخوردها و تنش‌ها بود که در حول و حوش و درون دانشگاه‌ها جریان داشت.

اما این اعتراضات و مقاومت‌ها به سرانجامی نرسید و حتی حملات برخی از نمایندگان در آخرین روزهای عمر مجلس چهارم به این گروه‌ها نتوانست آنها را سر جای خود بنشانند و حمایت‌های نهان و آشکار نهادهای قدرت از این گروه‌ها ادامه یافت. به طوری که آنها آزادانه و بدون کوچکترین توبیخ، محکومیت و یا حتی سرزنش ملایم به روش‌های ضددموکراتیک و رعب‌انگیز خود ادامه می‌دهند و با

بی‌پروایی برای بیرون انداختن کسانی که از هفت‌خوان کنترل‌ها گذشته و به مجلس راه یافته‌اند لیکن از نظر آنها لیبرال محسوب می‌شوند، اعلام آمادگی نموده‌اند. در چنین اوضاع و احوال و جو متشنجی ناگهان حمله تازه‌ای به دانشگاه‌ها آغاز گردیده و دانشگاهیان مظلومانه به «غیراسلامی بودن» متهم شده و مورد حمله و هجوم جدیدی قرار گرفته‌اند. در جمع مسئولان آموزش عالی کشور نیز چنین عنوان شد که «دانشگاه‌های ما باید اسلامی‌تر شوند.» روزنامه رسالت نوشت که: «دانشگاه فعلی ما مجموعه‌ای از عواملی همچون استاد، دانشجو، کتاب، فضا و تجهیزات آموزشی و عوامل خدماتی کنار هم است، بدون آنکه خود را موظف به انجام تکلیفی در برابر ملت بدانند!! و مدعی شد که «کار از اینها گذشته و عده‌ای دانشگاه را پایگاه تقویت امواج غرب قرار داده‌اند و همان شبهات ضددینی را در کشور خویش تقویت می‌کنند.» این روزنامه اضافه می‌کند که «فضای حاکم بر دانشگاه‌های ما اسلامی نیست، زیرا الگوبرداری از نمونه غربی است و با هدف تأمین منافع رژیم گذشته بنیانگذاری شده است» و بالاخره روزنامه یاد شده که سخنگو و نماینده قشری‌ترین گروه‌های متحجر مذهبی و سرمایه‌داری منحن تجارتی است، مدعی می‌شود که «هدف تربیتی از تأسیس دانشگاه‌ها، ترویج افکار غرب در جامعه اسلامی و تربیت تحصیلکردگان غرب‌زده بود که وقتی بر مسند امور مملکت نشستند با رفتار و تصمیم‌گیری‌هایشان تفکرات غربی را در گوشه و کنار مملکت ترویج و فرهنگ اسلامی را تضعیف کنند»^۱.

البته رسالت با نقض ادعاهای پیشین خود اعتراف می‌کند که «مقاومت‌هایی علیه این اقدامات صورت می‌گیرد و بعضی از دانشجویان تلاش می‌کنند که خود را از حاکمیت نامرئی لیبرالیسم در دانشگاه‌ها رها سازند و به دامن اسلام و ملت پناه برند.» اما نویسنده سرانجام مجبور به این اعتراف تلخ می‌شود که: «مسأله اینجاست که ما هنر تشکل و برنامه بهره‌گیری از توانایی‌ها را نداریم و در نتیجه خلأیی ایجاد می‌شود که یک استاد و چند دانشجو به خود اجازه می‌دهند چهره دانشگاه را به نفع خویش ترسیم کنند.»^۲

سایر روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته به جریان‌های راست سنتی و قشری نیز مطالبی در این زمینه نوشته‌اند ولی از همه اسفبارتر سخنان آقای هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی در سخنرانی پیش از نماز جمعه هجدهم خرداد ماه است. نامبرده پس از چند سال تحصیل در آمریکا و آشنا شدن با وظایف دانشگاه‌ها و سال‌ها تکیه زدن بر مسند دبیری شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت، یکباره نگرانی خود را از حضور برخی عناصر بی‌اعتقاد و سست‌عقیده نسبت به اسلام و انقلاب در تعدادی از مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی ابراز کرد و ملتسمانه برای «اسلامی‌تر کردن» دانشگاه‌ها فرصت خواست و قول تلاش جدی و همه‌جانبه داد که «با برخوردهای قاطعانه و همکاری جدی تمام نهادهای دینی و فرهنگی و آموزشی و در رأس آنها حوزه علمیه و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و نهاد رهبری در دانشگاه...» به این وضع خاتمه دهد! به این ترتیب وزیر فرهنگ و آموزش عالی که متولی رشد کمی و کیفی آموزش عالی و وظیفه‌دار دفاع از حریم استاد و دانشجو و دانشگاه است به جای آن که به طرح مسائل اساسی دانشگاه مانند کمبود امکانات مالی و پایین بودن سطح کیفی و علمی دانشگاه‌ها بپردازد و بر حفظ استقلال دانشگاه و آزادی‌های آکادمیک و دفاع از قشر دانشگاهی که عملاً چندین برابر وضع

۱. روزنامه رسالت شماره مورخ ۷۵/۲/۳، مقاله «دانشگاه مستقل». تأکید از ماست.

۲. همان منبع.

عادی بار تدریس و تحقیق را تحمل می‌کنند تا وجدان علمی و تخصصی خود را ارضا نمایند و حداقل زندگی و معیشت خود و خانواده‌شان را تأمین کنند و نیز بر دفاع از دانشجویانی که با مشکلات زیادی در زندگی تحصیلی خود روبرو هستند تأکید نماید، فریاد «و‌اسلاما» بلند می‌کند و از نهادهای مختلف سنتی و حوزوی برای «اسلامی کردن» دانشگاه‌ها کمک می‌طلبد! گویی ایشان نسبت به دانشگاه و استاد و دانشجو بکلی غریبه و بیگانه است و اطلاعی از وضعیت داخلی دانشگاه‌ها ندارد و بدین‌سان با اعتراف به ضعف مدیریت خود تلاش می‌کند که با تندباد حوادث که ممکن است موقعیت و مقام او را تضعیف کند، مقابله نماید. حتی اگر این امر به تضعیف بیشتر دانشگاه‌ها بیانجامد و دانشگاه‌ها را به انحطاط علمی بکشاند و عملاً ضربه دیگری بر پیکر نحیف دانشگاه‌ها وارد شود.

صدها استاد، هزاران دانشجو و میلیون‌ها ایرانی از شما مسئولان کشور می‌پرسند: «از جان دانشگاه‌ها چه می‌خواهید؟» و فریاد می‌زنند: «علم‌ستیزی و خردگریزی و تخریب نهادهای علمی کشور کافی است.»

کادرهای کنونی دانشگاه‌های ما اعم از استاد و دانشجو، همه حاصل کار حاکمیت کنونی و انقلاب فرهنگی آن می‌باشد. در جریان انقلاب فرهنگی برای مدت سه سال (از سال ۵۹ تا ۶۲) دانشگاه‌های سراسر ایران به بهانه اسلامی کردن به تعطیل کشیده شد و بیش از نیمی از اعضای هیأت‌های علمی تصفیه (اخراج یا مستعفی) شدند و جای آنان با مربیان تازه‌کار و دست‌آموز متولیان انقلاب فرهنگی پر شد. به طوری که در یک برهه بیش از ۵۰ درصد اعضای هیأت‌های علمی را مربیان کم‌تجربه یا بی‌تجربه تشکیل می‌دادند و تعداد استادان و دانشیاران به حداقل کاهش یافت. همه دانشجویان در هر مقطع تحصیلی، مجبور به ثبت‌نام مجدد شدند. تصفیه‌های گسترده‌ای صورت گرفت. تنها دانشجویانی اجازه ادامه تحصیل پیدا کردند که توانستند از صافی‌های متعدد و تنگ سیاسی و عقیدتی عبور کنند. بیش از یکصد هزار متخصص و دانشجو دیرتر از موعد مقرر فارغ‌التحصیل شدند. اقدامات دیگری که زیر عنوان انقلاب فرهنگی صورت گرفت تغییر برنامه، تعویض دروس و وارد کردن تعداد زیادی دروس اسلامی از قبیل معارف اسلامی، تاریخ اسلام، اخلاق اسلامی و ... بود که می‌بایستی جو اسلامی به دانشگاه ببخشد. انواع و اقسام انجمن‌های اسلامی و جهادهای دانشگاهی برپا شدند و قدرت بلامنازعی در دانشگاه‌ها پیدا کردند. نهادهای وابسته به حاکمیت، مدیریت دانشگاه‌ها را زیر سیطره کم و بیش کامل خود گرفتند و بر فضای سیاسی، فرهنگی و حتی علمی دانشگاه‌ها مسلط شدند. در زمینه گزینش استاد و دانشجو، سخت‌گیری‌های بی‌حد و حصر اعمال شد به طوری که صلاحیت علمی استاد و قابلیت دانشجو تحت الشعاع «صلاحیت‌ها سیاسی و اخلاقی» قرار گرفت. تجسس، تحقیق و تفتیش عقاید (در تناقض آشکار با اصل ۲۳ قانون اساسی) برای گزینش‌های دانشگاهی رایج گردید. اعزام دانشجو به خارج به شدت کنترل شد و محدود به افراد وابسته و متعهد به یک گروه خاص گردید. ورود نشریات علمی خارجی برای مدتی متوقف شد و سپس به صورت محدود، ناقص و کند ادامه یافت. سهمیه‌های فراوانی از بین افراد مورد نظر حاکمیت که بیش از ۴۵ درصد گزینش دانشجو را شامل می‌شد و در بعضی از رشته‌ها تا حد ۶۰ درصد دانشجویان ورودی (اکثراً با نمره‌ها و معدل‌های پایین) را دربرمی‌گرفت، به مدت چند سال برقرار گردید. از خانواده‌های شهدا و جانبازان تا اعضا و وابستگان جهاد سازندگی و سپاه پاسداران و حتی نهضت سوادآموزی، کسانی که پاسداران ارزشهای اسلامی تشخیص داده شده بودند

زیر عنوان سهمیه وارد دانشگاه‌ها شدند. به‌علاوه، رعایت حجاب اسلامی و محدودیت‌های دیگر، همانند سایر جاها، در دانشگاه‌ها اعمال شد. علاوه بر آن استادان و دانشجویان به‌طور مرتب و منظم تحت کنترل‌های شدید قرار داشتند و عده‌ای از اساتید، کارکنان و دانشجویان مشمول تصفیه قرار گرفته و اخراج می‌شدند. از سوی دیگر از آن پس روحانیون نماینده رهبری در همه دانشگاه‌ها حضور فعالانه و چشمگیری داشته، قدرت تشکیلاتی وسیعی را به وجود آورده و تقریباً هیچ چیز از نظارت و دخالت آنها برکنار نمانده است. افزون بر همه اینها، شورای عالی انقلاب فرهنگی زیر نظر رئیس‌جمهوری و با عضویت مقامات تراز اول حاکمیت تمام برنامه‌های آموزشی و استخدامی و ترفیعات دانشگاه‌ها و دانشگاهیان را زیر کنترل همه‌جانبه خود دارد. خلاصه آن که آنچه را که می‌خواستند و می‌توانسته‌اند انجام داده‌اند تا به قول خودشان دانشگاه‌ها اسلامی شود اما حاصل چه بوده است؟

بررسی وضعیت آموزش عالی در سال‌های بعد از انقلاب فرهنگی افزایش کمی و بی‌رویه دانشگاه‌ها و کاهش شدید سطح علمی و فنی بسیاری از دانشگاه‌ها را نشان می‌دهد. هم‌اکنون اکثر قریب به اتفاق دانشگاه‌های ایران با تعداد تقریباً ثابت اعضای هیأت علمی، هر سال چند برابر دانشجو بیشتر از گذشته را پوشش می‌دهند. نسبت تعداد استاد به دانشجو هر روز کاهش بیشتری می‌یابد. از امکانات بالفعل دانشگاه‌ها روز به روز کاسته می‌شود و دانشگاه‌ها با فشارها و تنگناهای بیشتری روبرو هستند.

نگاهی به آمارهای آموزش عالی نشان می‌دهد که با توجه به رشد فزاینده جمعیت و اهداف حاکمیت که رشد صرفاً کمی دانشجو را در نظر داشته است، در سال‌های اخیر بیشترین فشارها بر اعضای هیأت‌های علمی وارد شده است. در سال تحصیلی ۴۹-۴۸، به ازای ۶۷۰۰۰ دانشجو ۶۱۰۰ عضو هیأت علمی وجود داشت. یعنی در برابر هر ۱۰ دانشجو یک کادر علمی داشتیم. در سال تحصیلی ۵۹-۵۸، یعنی سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب، به ازای ۱۷۴۰۰۰ دانشجو بیش از ۱۶۸۷۷ نفر استاد و کادر هیأت علمی داشتیم که باز همان نسبت ۱ به ۱۰ ثابت مانده بود. اما در سال تحصیلی ۶۸-۶۷، با بیش از ۲۵۰ هزار دانشجو، نسبت دانشجو به استاد به رقم ۱۵ به ۱ افزایش یافت و امروز نسبت دانشجو به استاد تقریباً ۲/۵ برابر گذشته یعنی در حدود ۲۵ دانشجو در برابر هر استاد است. افزایش بی‌رویه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا بار آموزشی را به شدت افزایش داده است. بخصوص که در برخی شهرستان‌ها نسبت مذکور به بیش از ۵۵ می‌رسد.^۱ بنابراین، کادرهای آموزشی دانشگاه‌ها بدون آنکه در برابر تورم فزاینده و تنگی معیشت حداقل نیازهای زندگی آنان تأمین شده باشد، بار سنگینی را تحمل می‌کنند تا بیش از نیم میلیون دانشجو در دانشگاه‌ها (بجز دانشگاه آزاد) بتوانند ادامه تحصیل داده و فارغ‌التحصیل شوند. اکنون بسیاری از دانشگاهیان با وجود کار طاقت‌فرسا از یک طرف و جو اختناق و ارباب از سوی دیگر، از خود می‌پرسند که حمله و فشار تازه بر دانشگاه‌ها برای چیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟

با وجود گذشت ۱۵ سال از آغاز انقلاب فرهنگی و تغییرات گسترده و همه‌جانبه، چگونه است که باز هم از «غیراسلامی بودن» محیط دانشگاه سخن به میان می‌آید و شعار اسلامی کردن دانشگاه‌ها از نو زنده می‌شود. در حالی که هنوز هم هیچ کس به درستی نمی‌داند که منظور از اسلامی کردن دانشگاه‌ها

۱. به آمارهای آموزش عالی از انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی در سال‌های مختلف رجوع کنید.

چيست.^۱ آنچه مسلم است و تجربه سالهای اخیر نیز نشان داده این است که با برداشت خاصی که برخی جناح‌های سنتی متحجر و قشری، از اسلام و اسلامی کردن دارند، هر اقدامی که صورت گیرد و به هر نحوی که رفتار شود، باز هم نظر آنها تأمین نخواهد شد. چنانکه درباره برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی، حجاب خانمها و حتی ورود کاندیداهای مردم به مجلس شورای اسلامی شاهد چنین برداشت یکسویه و انحصارگرایانه می‌باشیم. برخی از همین آقایان در اظهارنظرهای خود با صراحت از عربستان سعودی به عنوان الگو یاد کرده‌اند. آنچه در این میان به کلی فراموش می‌شود، نقش آگاهی‌بخش و تحرک فرهنگی، علمی، صنفی، سیاسی و اجتماعی دانشگاه‌ها است، چیزی که بی‌تردید به محیط باز و زمینه مساعد برای بحث و گفت‌وگو و اظهارنظر و تبادل آراء و افکار نیاز دارد و با هر گونه فشار و مضیقه و حمله و هجوم در تضاد می‌باشد.

مشکل برخورد جریان سنتی گذشته‌نگر و متحجر با دانشگاهها فرع بر علم‌ستیزی و خردگریزی این جریان است. مسأله اساسی این است که پایه‌های آموزش و کار علمی باید بر تعقل، استدلال، خردگرایی و تربیت کادرهایی که بتوانند مشکلات فنی، صنعتی، اقتصادی و علمی کشور را با کار فکری و کارشناسانه مستقل خود حل کنند، استوار باشد و این ویژگی‌ها با باورهای بنیادین جریان‌های سنتی تمامیت‌طلب سازگار نیست. بنابراین، اگر دانشگاهها را بار دیگر تعطیل کنند تمام استادان و دانشجویان را بیرون بریزند و دانشگاه جدیدی را با استادان و دانشجویان کاملاً دست‌آموز و مطیع پدید آورند، در صورتی که بخواهند متخصصان کارآمد علمی تربیت کنند، باز هم پس از مدتی با همین تناقضات و تعارضاتی که امروز بعد از انقلاب فرهنگی اول با آنها دست به گریبانند روبرو خواهند شد. پس مشکل از دانشگاه‌ها نیست، بلکه در ذهنیت و باورهای متولیان امور است.

نهضت آزادی ایران اکیداً معتقد است که ارزش‌های اسلامی باید بر همه شئون زندگی جامعه ما، از جمله در مراکز علمی و آموزشی، اعم از دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، حاکم باشد. ولی آیا اسلامی شدن فقط در «ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها، شعارها و ظواهر امر» خلاصه می‌شود و دانشگاه تنها هنگامی اسلامی خواهد بود که دانشجویان و استادان با نعلین و عمامه و عبا بر سر کلاس‌های درس حاضر شوند، یا رؤسای دانشگاهها و دانشکده‌ها از میان روحانیون تعیین گردند؟! بدیهی است که مدیران مؤسسات آموزشی، از جمله دانشگاهها، غالباً به دنبال چنین اهدافی بوده‌اند و تا حدودی نیز بدانها دست یافته‌اند. اما آیا واقعاً وظایف و کاربرد دانشگاهها منحصر به دنبال کردن شعارهای مرسوم و تکرار آنهاست؟ در سراسر جهان، دانشگاه مرکز علم، دانش، اندیشه، خلاقیت، تولید دانش و تکنولوژی و گسترش مرزهای دانش است. اما شکوفایی و رشد به زمینه اجتماعی مساعد و محیطی باز و آزاد از فشارها و تنگناها نیاز دارد. بنابراین، هر گونه فشار و تعرض، ایجاد مضیقه و حمله و هجوم نابجا جلوی رشد و شکوفایی استعدادها و گسترش ظرفیت‌های کیفی را می‌گیرد. در محیط خفقان و فشار، دانشگاه نیز نمی‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند. مسلم است که اگر جامعه ما بخواهد نوسازی شود و به یک توسعه واقعی پایدار دست یابد، نخست باید به تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد پردازد و برای این منظور باید در راستای رشد کیفی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی خود اقدام کند. نیروی انسانی عنصر اصلی هر نوع توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این خود نیاز به محیطی باز برای توسعه

۲. به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به سخنان آیت‌الله مهدوی‌کنی و آقای دکتر هاشمی گلپایگانی در روزنامه اطلاعات مورخ ۷۵/۳/۲۱.

سیاسی دانشگاه‌ها دارد. دانشگاهی که دائماً مورد امر و نهی و یورش و فشار قرار گیرد و یا جایگاه واقعی خود را در نظام سیاسی نداشته و هوست مستقل و فرهنگی خود را از دست داده باشد، دائماً در معرض شماتت بوده و شمشیر داموکلس «اسلامی کردن» که در معنای معمول جز بهانه‌گیری، اخراج، اهانت و امثال آن از سوی افراد غیرمسئول و لعن و تکفیر از سوی مسئولان چیز دیگری نیست، بالای سر آن قرار داشته باشد، چگونه می‌تواند نقش اساسی خود را در تغییر چهره جامعه ایفا کند و از چنین دانشگاهی چه انتظاری می‌توان داشت؟ در واقع، داستان دانشگاه امروز پس از انقلاب فرهنگی و جریانهای بعدی داستان آن کسی است که باری از شیشه داشت و به هنگام ورود به شهر، دروازه‌بان چوبی بر آن زد و پرسید: «در بار چه داری؟» و او جواب داد: «اگر چوب دیگری زنی هیچ!» دانشگاه اگر به همین روند تحت فشار قرار گیرد و به بهانه و زیر نام «اسلامی شدن» قلع و قمع گردد، در آینده چیزی از آن باقی نخواهد ماند!

نهضت آزادی ایران بر این باور است که مشکل حاکمیت کنونی با دانشگاه‌ها مشکل همیشگی قدرت‌های حاکم با مراکز علمی و دانشگاهی است. انتخابات اخیر مجلس به حاکمیت، به خصوص جریان راست سنتی، نشان داد که دانشگاه به‌رغم تمامی فشارها و مهارها در اختیار قدرت حاکم نبوده و راه مستقل خود را می‌جوید و می‌پوید.

یک مرور اجمالی بر تاریخ دانشگاه نشان می‌دهد که این نهاد مهم برای تسلیم شدن به نظام‌های سیاسی موجود و جریان‌های روز همواره تحت فشار بوده است. در رژیم استبداد سلطنتی، دانشگاه پیشگام مبارزات آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه ملت ما بود و به همین علت، بی‌وقفه در معرض هجوم و ضرب و شتم نیروهای گارد و سایر نیروهای انتظامی آن رژیم بود. زمانی به کلاس‌های درس هجوم می‌بردند و دانشجویان را به گلوله می‌بستند، وقت دیگر تجهیزات آزمایشگاه‌ها را می‌شکستند و با چوب و چماق به آنها حمله می‌کردند، زمانی استادان را به سلابه می‌کشیدند و زیر فشار ساواک قرار می‌دادند و همواره فریادشان بلند بود که دانشگاه با نظام همکاری ندارد. در غالب اوقات، دانشگاه‌ها به تعطیل کشیده می‌شد و دانشجویان را یا به سربازی می‌فرستادند و یا با شرایط سخت و تعهدات آنچنانی، پس از چند هفته تعلیق و سرگردانی ثبت‌نام مشروط و مجدد می‌کردند. ولی ما در همین جامعه شاهد مبارزات درخشان دانشگاه‌ها و روزهای افتخارآفرین ۱۶ آذر، ۶ بهمن و غیره بوده‌ایم و از این گونه روزها که دانشگاه صحنه مبارزه و نبرد واقعی میان نیروهای انتظامی رژیم و دانشگاهیان بوده است در تاریخ دانشگاه ما کم نبوده و شهادت‌ها تا بهمن ۵۷ همچنان ادامه داشته است. پس از آن نیز شماری از استادان و دانشجویان در جنگ علیه تجاوزات عراق فعالانه شرکت و حضور داشتند و شهدای فراوان دادند. مسلماً دانشگاه در مبارزه با رژیم فاسد پهلوی و در گسترش و رشد نیروهای ملی و مذهبی روشنفکر و آزادیخواه جامعه همواره پیشگام بوده و جایگاه ویژه و غیرقابل انکاری در جامعه ما دارد. کسانی که دانشگاه را صرفاً زائده‌ای از نظام گذشته یا غرب‌زده می‌دانند دچار اشتباهی مضاعف هستند. یعنی هم حقایق تاریخی را انکار می‌کنند و هم خوب و بد را با یک چوب می‌رانند. اگر بی‌طرفانه بر سرگذشت و سرنوشت دانشگاه‌های ایران مروری کنیم و آنها را با دانشگاه‌های سایر کشورهای جهان سوم مقایسه نماییم، تصدیق خواهیم کرد که نه تنها دانشگاه ما در مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی گذشته نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشته است بلکه دانشگاهیان ما، به جز معدودی شناخته

شده نه گوش به فرمان فرهنگ غرب، نه خیانتکار، نه دارای فساد مالی و نه دست‌پروده جناحی خاص بوده‌اند و بر خلاف نظر عده‌ای جاهل یا مغرض که هدف خود را به ناحق به ضعف کشیدن و حتی نابودی دانشگاه‌ها قرار داده و در هر فرصت بر آنها ضربه‌ای وارد می‌کنند، دانشگاه‌های ما در سازندگی، فعالیت‌های آموزشی و علمی و بازسازی و نوسازی جامعه نقش تعیین‌کننده و مؤثری داشته‌اند. چرا که همه متخصصان موجود جامعه یا اکثر قریب به اتفاق آنها از همین دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند. ده‌ها هزار پزشک، مهندس، معمار، دندانپزشک، داروساز، ادیب، اقتصاددان، مدیر و پژوهشگر و همه کسانی که به نحوی در روند نوسازی جامعه و توسعه اقتصادی و اجتماعی آن فعال و مؤثر بوده‌اند، به نحوی با دانشگاه مرتبط می‌باشند. بدین معنا که یا در آن تدریس می‌کنند و یا از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند. خلاصه آن که دانشگاه کانون علم و دانش، مرکز وطن‌دوستی و آزادیخواهی و خاستگاه مبارزه و منازعه با بی‌عدالتی است. بر خلاف تصور عده‌ای، نقش دانشگاه در مجموع هیچگاه منفی نبوده است و این‌گونه برخوردهای منفی و ضدیت با دانشگاه‌ها آن هم به نام اسلام، نتیجه‌ای جز تخریب روحیه دانشگاهیان و ایجاد بی‌اعتمادی در آنان نسبت به حاکمیت، نظام و اسلام ندارد!

نهضت آزادی ایران معتقد است که تا زمانی که دانشگاه استقلال خود را باز نیابد، هویت علمی، فرهنگی و حتی سیاسی دانشگاه (اعم از دانشجو و استاد) به‌عنوان عنصر روشنگر و آگاهی‌بخش جامعه به رسمیت شناخته نشود، جایگاه و نقش آن در نظام اسلامی همانند سایر نهادها مشخص نگردد و در برابر تعرضات جاهلانه و مغرضانه مصونیت نداشته باشد و به عبارت دیگر از حالت بلاتکلیفی خارج نشود، قادر نخواهد بود که نقش کیفی و ارزشی خود را در جامعه اسلامی آشکار کند. دانشگاهی که همه نهادها و سازمان‌های سیاسی و غیرسیاسی در تعیین سرنوشت آن شریک باشند اما خود هویت مستقلی نداشته و در زاویه جامعه قرار گرفته باشد، انتظار چه معجزه‌ای از آن می‌رود؟!

اگر دانشگاه ادعا و نظری درباره مسائل حاد و مهم جامعه، خاصه در مسائل سیاسی و فرهنگی و ملی نداشته باشد یا صرفاً تسلیم آراء و عقاید رسمی و معمول حاکم گردد یا از بحث و ابراز نظر و حتی اظهار وجود محروم باشد و یا نقش مکانیکی و احياناً ستایش‌گرایانه و ثناگویانه‌ای را دنبال کند، چه انتظار رشد و تعالی از آن قابل تصور است؟

ذات نیافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش؟

اگر بخواهیم که دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد، باید ماهیتاً خصلت پویا و انتقادی پیدا کند و تسلیم بی‌چون و چرای قدرت سیاسی حاکم و هر نظر و اندیشه‌ای نشود. اتفاقاً دانشگاه‌ها به‌رغم همه فعل و انفعالاتی که در آنها صورت گرفته است، بر خلاف غالب نهادها و سازمان‌ها که برچسب و لقب «اسلامی» به خود گرفتند و در نتیجه به‌عنوان نهادهای انقلابی «مصونیت» پیدا کرده، هر چه کردند کسی متعرض آنان نشد، همواره نسبت به سرنوشت خود و جامعه آگاهانه عمل کرده‌اند. از همان آغاز هم اوضاع دانشگاه‌ها و هم تحولات و کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و فرهنگی در جامعه زیر چشم‌های تیزبین و کنجکاو دانشگاهیان قرار داشته و همواره اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مورد توجه آنها بوده و می‌باشد. اگر دانشگاه بتواند هویت خود را بازیابد، در نظام اسلامی به‌عنوان یک عنصر ضروری و اجتناب‌ناپذیر در روند فکری، فرهنگی و توسعه جامعه به رسمیت شناخته شود و جای شایسته خود را در نظام اسلامی پیدا کند، خواهد توانست که همانند گذشته خدمات ارزشمند و

والایی به جامعه اسلامی و ملت ایران عرضه نماید. برای این کار، نخست باید آزادی‌های علمی و همه آزادی‌های دیگر مصرح در قانون اساسی پذیرفته و اعمال شود. ثانیاً دانشگاه بتواند آزادانه در تعیین سرنوشت جامعه خود مشارکت و در همه امور سیاسی و فرهنگی نقش داشته باشد. دانشگاهی که همه سازمان‌ها و نهادهای غیردانشگاهی خود را در آن سهیم و شریک و بلکه مالک بدانند، اما هویت مستقلی برای آن قائل نباشند و در مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، حتی در مورد رقم زدن سرنوشت خودش نقشی نداشته باشد و به‌طور دائم زیر فشار و آزار و تهمت و افتراء یا لعن و تکفیر قرار داشته باشد نخواهد توانست نقش اساسی خود را در جامعه ایفا کند و باید گفت که چنین جامعه‌ای نیز از رشد و تعالی محروم خواهد ماند.

نهضت آزادی ایران، بار دیگر به همه مسئولان هشدار می‌دهد که اگر با مسأله دانشگاه‌ها و دانشگاهیان بر پایه خردگرایی، متانت، انصاف و استفاده از نظرها و اندیشه‌های عناصر اصلی دانشگاه‌ها یعنی استادان و دانشجویان، معتدل و دوراندیش برخورد نکنند و دانشگاه‌ها صحنه یکه‌تازی عناصر غیر آگاه غیرمسئول و گروه‌های فشار باشد، سرنوشت انقلاب فرهنگی چین در ایران تکرار خواهد شد و میهن عزیزمان از کاروان کشورهای پیشرفته در صنعت و علم باز هم بیشتر فاصله خواهد گرفت.

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۷۵